

۱۶ میزان حکمت

پژوهی وجود عرفانی و فلسفی «علامه طباطبائی»
دکتر گفت‌وگو با دکتر سیدسلیمان صفوی

منوچهر دین پرست

۱۹ دیندار شرق و غرب

تفاوتات معرفتی هانری کربن و علامه طباطبائی
دکتر گفت‌وگو با دکتر کریم مجتهدی

حمید صادقی تبار

الاسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزان حکمت

منوچهر دین پرست

سید محمد حسین طباطبائی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) فیلسوف، الهی‌دان، مفسر قرآن، فقیه، عارف و دانشمند اسلامی؛ وی را به سبب وسعت حوزه دانشوری و گستره وسیع علم و دانش و غور در حوزه‌های معرفتی گوناگون لقب «علامه» داده‌اند. علامه طباطبائی افزون بر تفلسف که حاصل آن را در قالب کتاب‌هایی نظیر «بدایه الحکمه»، «نهایه الحکمه»، تعلیقات بر «الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه» تالیف ملاصدرا و «اصول فلسفه و روش رئالیسم» عرضه کرده است، در حوزه فقه و فقاهت هم صاحب نظر بود. صرف سالیان متمادی از حیات علمی علامه برای تالیف «المیزان» که مشتمل بر یک دوره تفسیر قرآن به روشی بدیع است، بهترین گواه بر توان علمی ایشان در تفسیر قرآن است. در خصوص عرفان، علامه نه تنها با آرای عارفان مسلمان، به ویژه ابن عربی و پیروان او آشنا بود، بلکه خود عارفی سالک و اهل کشف و شهود بود و همانند عارفان دیگر که علی‌العموم در یکی از رشته‌های هنری به ویژه شعر چیره دست هستند، شاعر هم بود و بخشی از آموزه‌های عرفانی و حاصل کشف و شهود و تجارب عرفانی خود را در قالب اشعاری نغز بیان کرده است. علامه طباطبائی، چنان که از آثار او برمی‌آید، بی‌شک فلسفه‌دانی محیط و قوی بود که بر میراث فلسفی مسلمانان، اعم از مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه، تسلط کامل داشت و البته، از میان سه مشرب فلسفی یادشده، مکتب فلسفی صدرالمتألهین شیرازی را پسندیده و برای تعلیم فلسفه برگزیده بود. وی در این مقام، قرائتی نظام‌مند از فلسفه ملاصدرا ارائه داده است؛ به این ترتیب که سعی کرد با ابداعات و نوآوری‌هایی این مکتب الهی‌عقلانی را سامانی دیگر بخشد و مباحث جدید را به پرش کشاند. دکتر سید سلمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن و سردبیر مجله ترانسندنت فیلسوفی، در این گفت‌وگو سعی کرده ضمن تبیین رابطه عرفان و فلسفه از دیدگاه علامه طباطبائی بعضی از مؤلفه‌های عرفان ناب را از دیدگاه ایشان تبیین کند.



انبوه دانش و کیمیای ایمان علامه آثاری گرانبها و چاودانه به سان مشعلی فروزان فرا راه دانش پوزهان آفرید. کتاب‌هایی چون: تفسیر المیزان، دایره المعارفی از معارف و در بردارنده بحث‌های اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... با تکیه بر قرآن کریم، اثری سترگ که استاد شهید مطهری ۲۰ سال یا ۱۰۰ سال دیگر را زمان درک عمق و ارزش این کتاب می‌دانند. این کتاب ثمره‌ای گم‌نظیر از بیست سال تلاش شبانه‌روزی علامه است. نقطه آغازین این تالیف به برکت غور و ژرف‌نگری در روایات بحار الانوار بود.

باطن دین، معنویت آن است که عرفان متکفل آن است. شریعت بی طریقت، اِپتر و طریقت بی شریعت، نامیسر است. با توسل به معنویت و سیر انفسی (طریقت)، انسان به حقیقت دین و هستی (حضرت هسو؛ اول و آخر و ظاهر و باطن جهان) واصل می‌شود. «هو الاول والاخر والظاهر والباطن» (سوره حدید؛ آیه دو). بر اساس معرفت‌شناسی عرفانی علامه طباطبائی؛ حتی پس از ختم سلسله نبوت، ارتباط مستقیم و مستمر بین انسان و خدا و خدا و انسان امکان‌پذیر است. این باور با عقاید دکماتیستی و قشری جماعت شریعت‌مدار در تضاد آنتاگونیستی است. زیرا شریعت‌مداری رسالت انبیاء را صرفاً انتقال دستورات تعبدی، متون و احکام فقه الجوارح می‌داند که بشر باید متعبدانه از آنها پیروی کند.

از نظر علامه، خداوند زیباست و کیش ارسالی او، مهر پرستی است. حضرت محبوب تجلیات و مخلوقاتش را دوست دارد و آنها هم دوستدار اویند. بر اساس عرفان علامه، قوام عالم و آدم، بر محور عشق است اما خدا، دین، مذهب، ولایت و سیاست شریعت‌مداران، غضب، قهر، خشونت، مجازات و دوزخ است.

به نظر شما معنا و مفهوم عرفان و تفاوت آن با شریعت نزد علامه طباطبائی چیست؟

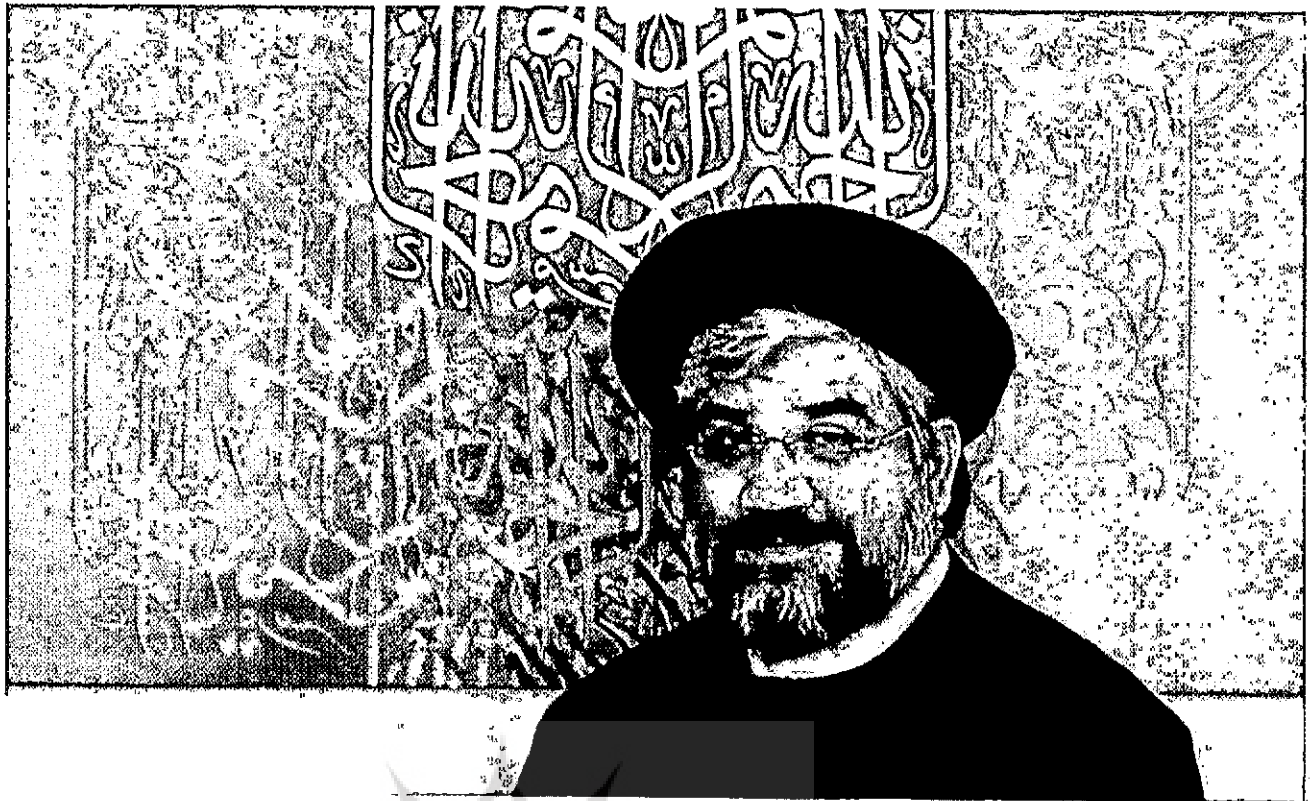
علامه طباطبائی سروده است:

همی گویم و گفته‌ام بارها / بود کیش من مهسر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر ابروندن / زین چر که هشیارها

عرفان، میستیسیزم (mysticism) یا گنوستیسیسیم (Gnosticism) حقیقتی است جهانی که از آدم تا قیامت پایاست و گوهر دین و حکمت خالده است. بر مبنای عرفان، به زبان فلسفی (ورای فنومن) و به زبان دینی (ورای ظاهر)؛ نومن و باطنی است که حقیقت هستی است و راه شناخت آن؛ خواندن، نوشتن، محفوظات و علم حصولی نیست؛ بلکه تأمل و تدبر، فقر یا عشق و سیر آفاقی و انفسی است. ابزار این شناخت، حس و عقل نیست بلکه قلب است و نشانه‌های آن، کشف و شهود و حسن خُلق با مردم، خانواده، جامعه، دوست و دشمن است. عرفان یگانه طریق صحیح سفر از مقام غفلت و تبیت، به مقام فنا و بقای باالله است. شریعت، ظاهر دین است اما





✦ در منظومه فکری علامه طباطبایی، عرفان به چه میزان از فلسفه متأثر است؟

جنس معارف علامه طباطبایی، متعلق به ساحت «علم کلی» و از جنس معرفت شهودی و نور است اما در مقام ارائه و طرح و تبیین برای غیر، به زبان فلسفی محض، به استدلال و برهان عقلی توسل می‌جوید. علامه در ابلاغ کشفیات خود، در سفر چهارم نفس (سفر از حق به سوی خلق یا حق)، برای تفهیم مشاهدات خویش از فلسفه استفاده می‌کند. همچنین در سفر اول نفس (سفر از خلق به سوی حق)، پرسش‌های اساسی فلسفی از قبیل از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ و به کجا می‌روم؟ او را متوجه وجود مطلق و سیر و سفر باطنی برای یافتن حق می‌نماید. هنگام سفر باطنی و سیر پله پله احوالات و مقامات متعدد، در اثر واردات قلبیه و خواطر، به مدد حکمت، موفق به تمایز بین خواطر ربانی از غیر ربانی می‌شود. عرفان و فلسفه در حیات طیبه اندیشه‌ای این «ابر مرد»، همواره در یک دیالوگ مستمر بوده‌اند؛ مگر در مقامی که به حیرت و مستی واصل می‌شوند که فوق‌طور عقل و فلسفه است.

✦ علامه طباطبایی فیلسوفی است در قامت عرفان یا عارفی در ردای فلسفه؟

علامه طباطبایی مدل برجسته حکمت شیخ شهید شهاب‌الدین سهروردی بنیانگذار حکمت اشراقی است. از دیدگاه شیخ اشراق، مراتب فیلسوفان سه‌گانه است: ۱. کسانی که از طریق عقل استدلالی به یقین رسیده‌اند که فیلسوفان‌اند. ۲- کسانی که از طریق ریاضت نفس و تطهیر قلب از ماسوی الله، از طریق کشف و شهود، به حقیقت واصل شده‌اند که متالهیان‌اند و دانش آنها برتر از مرتبه اول است. ۳- کسانی که پس از استدلال و برهان عقلی، با تهذیب نفس، به کشف و شهود و علم و یقین شهودی دست یافته‌اند که حکیم متاله‌اند و دانش آنها، برتر از فیلسوف و متاله محض است؛ چرا که بین معرفت حصولی و حضوری جمع کرده‌اند. بر این اساس علامه طباطبایی حکیمی متاله است که از طریق مهرورزی به حضرت محبوب و استقرار حضرت حق در سویدای قلب لطیف و پاک

خویش، به مشاهده حقیقت نائل آمده و عاشقانه در حق فنا شده است. علامه در مقام ابلاغ و تبیین، از زبان برهان و استدلال و چهارچوب‌های فلسفی استفاده کرده، عارفی است که علم شهودی و حضوری را با روش علم حصولی و فلسفی بیان می‌کند.

✦ تفسیر المیزان، مهم‌ترین اثر علامه طباطبایی، نگرشی بنیادین بر عرفان و فلسفه است. علامه از کدام مکتب عرفانی - فلسفی در این تفسیر بهره‌جسته است؟

مکتب عرفانی علامه طباطبایی، مکتب عرفانی اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است که سرسلسله آن، مولی‌الموحدین اسدالله الغالب حضرت علی علیه السلام است. علامه ابعاد نظری عرفان را نزد آیه‌الحق حضرت سیدحسین بادکوبه‌ای براساس «تمهید القواعد»، این‌ترکه تلمذ کرد و عرفان عملی را نزد آیه‌الحق حضرت سیدعلی قاضی، از مریدان آیه‌الحق حضرت محمدتقی بهاری و آیه‌الحق حضرت سیداحمد کر بلائی؛ مرید آیه‌الحق حضرت ملاحسین قلی همدانی؛ مرید آیه‌الحق حضرت سیدعلی شوشتری؛ سلوک عملی نمود.

علامه طباطبایی در وصف استاد طریقت خویش فرماید: «ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم، کتاب‌های منقول را خواندم ولی وقتی خدمت قاضی رسیدم، فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیده‌ام». از جمله دستورات سلوکی حضرت قاضی به علامه آن بوده که: «ای فرزندا دنیا می‌خواهی؛ نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی؛ نماز شب بخوان».

از شاگردان برجسته عرفانی علامه، می‌توان از حضرات آیات حسن حسن‌زاده‌آملی، ابراهیم امینی، عبدالله جوادی‌آملی، مرحوم شیخ عباس ایزدی (استاد عرفان و حکمت این فقیر) نام برد. استاد این فقیر، حضرت آیت‌الله امینی؛ استاد برجسته حکمت اسلامی و سمبل اخلاق حسنه اسلامی، شخصیت آزاده و صریح، یاور مردم و اسلام متعادل؛ در لندن به حقیر فرمودند که: علامه طباطبایی جسمش میان ما بود لیکن روحش حتی در بیداری، در ملکوت اعلا در پرواز بود و من این موضوع را به خوبی در ایشان مشاهده کردم. مکتب عرفانی حضرت علامه،



دکتر غلامرضا اعوانی؛ به نظر من علامه و نظیبه حقیقی یک عالم دینی را ایفا کرد. علامه به بیان حقیقی دین به اندازه وسیع خودش عمل نمود. و این بزرگترین دستاورد اوست و اگر هر دستاوردی هم داشت این بزرگترین ابداع اوست که تاثیر گذار در عالم اسلام و جهان فکر و اندیشه بود. وی در حکمت و شرح و براساس ابداعاتی بدیع دارد. بعضی‌ها نیز درباره اعتبارات مطرح کرده است. این نوآوریها بسیار نیستند اما در حد خودش قابل ارزش و تأمل‌اند.



علامه طباطبایی مدل برجسته حکمت سهروردی بنیانگذار حکمت اشراقی است. ایشان حکیمی متاله است که از طریق مهرورزی به حضرت محبوب و استقرار حضرت حق در سویدای قلب لطیف و پاک خویش، به مشاهده حقیقت نائل آمده است

دال بر تایید تصوف وجود دارد؟

اگر مقصود، مدعیان دروغین عرفان و تصوف است که از این عناوین سوء استفاده می کنند؛ این گروه موضوعاً خارج از سلک شریف عرفا هستند. همچون روحانی نمایانی که از کسوت مقدس روحانیت (لباس تقوی و معرفت و خدمت به خدا و خلق) سوء استفاده کرده؛ اعمالشان ارتباطی به جامعه شریف روحانیت ندارد. غالباً بزرگان عرفان و تصوف از قبیل مولانا، حافظ، ملاصدرا و ملاحسن فیض کاشانی از درویش نمایان انتقاد کوبنده کرده، آنها را رهنزان طریقت نامیده اند. امام خمینی رضوان الله تعالی، مرجع عظیم الشان، فیلسوف و عارف و اصل، در منشور روحانیت در باب خطر مقدس نمایان می فرماید: «البته این بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع می کنیم؛ چرا که روحانیون وابسته، مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبوده و نیستند.

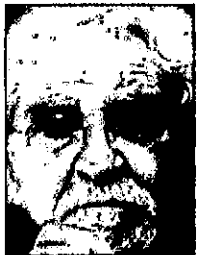
امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست». (امام خمینی «»، منشور روحانیت، صص هشت و نه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «»، ۱۳۸۵). اگر مقصود از اصطلاح «تصوف» به قول شهید مطهری اشاره به جایگاه اجتماعی عرفا باشد، علی العموم علامه و هر آنکه به عرفان دل بسته است، جایگاه اجتماعی و کارکرد مثبت عرفا در جامعه را محترم می شمرد.

تصوف یکی از اجزا و مؤلفه‌های اساسی فرهنگ اسلامی است که بدون فهم آن نقش تفکر، دینداری، هنر، ادبیات و مناسبات اجتماعی در جامعه اسلامی بالاخص در ایران، آفریقای شمالی، شبه قاره هند و خاور دور میسر نیست. چنانکه طریقت شیخ صفی الدین اردبیلی، اسباب حاکمیت تشیع در ایران به عنوان مذهب رسمی شد و ایران با تشکیل حکومت صفویه، پس از حمله اعراب، استقلال کامل خود را به دست آورد و تشیع، دین رسمی یک کشور بزرگ، پهناتور و قوی شد. در زمان حکومت اخلاف شیخ صفی الدین، شخصیت‌های بزرگی نظیر شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد و ملاصدرا ظهور کردند.

متاثر از مولانا جلال الدین مولوی، شیخ اکبر محی الدین صاحب فصوص الحکم و فتوحات مکیه، حافظ شیرازی و سیدحیدر آملی بود. علامه دلبستگی خاصی به لسان‌الغیب حضرت حافظ داشت؛ چنان که حتی در امور مهم هم به دیوان حافظ تفال می زد. معروف است وقتی نسبت به تدریس فلسفه در حوزه به ایشان هشدار می دهند؛ با تفال به دیوان حافظ، با وجود فشارها، به تدریس فلسفه و حکمت در حوزه علمیه قسم ادامه می دهد. پاسخ تفال علامه به دیوان خواجه شیراز: من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم / محاسب داند که من این کارها کمتر کنم

علامه طباطبایی می فرماید: «دیدم عجب غزلی است؛ این غزل می فهماند که تدریس اسفار لازم و ترک آن، در حکم «کفر سلوکی» است. پرفسور سیدحسین نصر در سفری با این فقیر به خانه خدا کعبه عشاق در سال ۲۰۰۴ میلادی، در مکه معظمه اظهار می داشت؛ علامه طباطبایی طی یک تابستان، دیوان حافظ را برای ایشان شرح کرده اند». علامه از جنبه فلسفی، شارح حکمت متعالیه صدرالمتألهین، صاحب اسفار اربعه است. حکمت متعالیه، منزلگاه وحدت و وفاق وحی و عقل و قلب است. تعالیم عقلی و معنوی قرآن کریم، میراث حکمی سنت مصطفوی و علوی، حکمت مشرقیه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، حکمت اشراقی شهید حکمت؛ شیخ شهاب‌الدین سهروردی، مولانا، محی الدین و تجربیات معنوی ملاصدرا در حکمت متعالیه، در وجود علامه با امتزاجی جوشان و خلاق؛ ظهوری نو می یابد، علامه طباطبایی تفسیر شریف المیزان، شاهکار تفاسیر قرآنی و میراث دار امین حکمت خالده و سنت ازلی را با توسل به آنها و مکاشفات انحصاری و شخصی عرفانی - حکمی خویش، با روش نوین تفسیر قرآن به قرآن؛ در تبیین معارف و حیاتی، بالاخص در مباحث مربوط به مبداء و معاد، انسان، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) آفرید که عمق و ابعاد آن تاکنون بر اهلش هم آشکار نشده است.

جایگاه تصوف در عرفان علامه طباطبایی؟ آیا در آرای ایشان نکاتی



دکتر داریوش شایگان: علامه طباطبایی را بیش از همه ستوده و دوست داشته‌ام. به او احساس ارادت و احترامی سرشار از عشق و تفاهم داشتم. سوای احاطه وسیع او بر تمامی گستره فرهنگ اسلامی آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، کشادگی و آمادگی او برای پذیرش بود. به همه حرفی گوش می داد، کنجکاو بود و نسبت به جهان‌های دیگر معرفت حساسیت و هشیاری بسیار داشت.

